

تاملی درباره ریشه های نقض مکرر روند دادرسی عادلانه در جمهوری اسلامی ایران

لادن برومند

ایران بالاترین نرخ سرانه اعدام در جهان را دارد. آمار اعدام ها اماً تقریبی است زیرا در جمهوری اسلامی ایران نهادهای حقوق بشری مستقل مجاز به تحقیق و گزارش آزادانه نیستند. با این وجود سازمان های حقوق بشر ایرانی و بین المللی با تماس با بعضی از قربانیان و شاهدان از یک سو، و از سوی دیگر با جمع آوری دقیق آمار و اطلاعاتی که رسماً توسط مقامات قضایی و انتظامی منتشر می شود قادرند دست کم بخشی از موارد صدور و اجرای مجازات اعدام را مستند کنند، سازمان هایی مانند بنیاد عبدالرحمون برومند (بنیاد) که یادبود مجازی به نام امید، برای قربانیان جمهوری اسلامی ایران در اینترنت ایجاد کرده است.^۱ گزارش اعدام هایی که بنیاد در سال های اخیر جمع آوری کرده است حاکی از ۶۹۵ اعدام در سال ۲۰۱۱ میلادی، ۵۷۹ اعدام در سال ۲۰۱۲، ۹۱۳ اعدام در سال ۲۰۱۳، ۹۶۴ اعدام در سال ۲۰۱۴، ۱۰۵۲ اعدام در سال ۲۰۱۵، ۵۶۷ اعدام در سال ۲۰۱۶، و در اوّلین ماه سال ۲۰۱۷ بنیاد گزارش ۸۲ مورد اعدام را جمع آوری کرده است.

آمار اعدام ها در ایران به خودی خود تکان دهنده است، اما برای کسانی که از نقض مکرر روند دادرسی عادلانه و حقوق بشر در ایران آگاهی بیشتری دارند، این آمار یادآور وحشتناکی از بی عدالتی های مکرری است که به قتل افراد بی گناه می انجامد. و برای آنها که کارشان رسیدگی به پرونده های قربانیان است، هر عددی که به آمار سالانه اضافه می شود، نمودار یک چهره، یک لبخند، یک سرگذشت و زندگی متلاشی شده یک خانواده است. آمار تجلیگاه سرنوشت جماعتی می شود از چهره های آشنا، که با نگاه درمانده و فریادهای خاموش مدام وجدان ما را به چالش می کشند. هدف از این نوشه ارائه واقعیتی است که ابعادش بیشتر اوقات جدا از یکدیگر مطرح میشود. این سه بعد عبارتند از آمار اعدام ها، روند دادرسی که منجر به صدور حکم اعدام می شود و مبتنى بر نقض حقوق متهم و حقوق بشر است، و بالاخره سرگذشت افرادی که قربانی چنین نظام قضایی فاسدی می شوند.

صلاحیت ، و استقلال قضاط در جمهوری اسلامی ایران

قبل از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ قوه قضائیه ایران با تفاوتی با نظام ها قضایی دولت های مدرن و در حال توسعه در دیگر کشورهای جهان نداشت. قضاوت از مذهب جدا بود. وحدت رویه قضائی در سراسر ایران بطور یکپارچه و یکسان وجود داشت و از صدور حکم غیر قانونی جلوگیری می شد. شناسائی و اجرای اصول مسلم دادرسی از قبیل قاعده فراغ دادرس، اعتبار امر مختومه، استناد به قوانین موضوعه در مقام صدور حکم و امتیاع از عطف به ماسبیک کردن قوانین،^۲ در قوانین مصوب وجود داشت و اجرا می شد. دادسراهای مستقل برای دفاع از حقوق عمومی تشکیل شده بود. کانون وکلای مستقل وجود داشت و موجبات حق دفاع برای متهمین تأمین شده بود. در دادگاه ها قضات تحصیلکرده جایگزین مدرسین فقهی شده بودند.^۳ اگرچه در مواردی عملاً استقلال قوه قضائیه رعایت نمی شد اما در قانون اساسی استقلال قوه قضائیه تضمین شده بود.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، حاکمان جدید این نظام قضایی، مدرن را هدف حملات خود قرار دادند. خیلی زود پک کمیته پنج نفره

نا سال ۱۳۶۸ قوه قضاییه حدوداً ۲۰۰ قاضی جدید که در حوزه های علمیه تعلیم دیده و یا به خاطر برخی ملاحظات سیاسی منصوب شده بودند را به کار گرفت که بسیاری از آنها جایگزین قضات تحصیل کرده رشته حقوق شده بودند.

خطر بی کفایتی قضات تنها مشکل مراجعت دادگاه ها در ایران نیست. نص قانون اساسی جمهوری اسلامی صریحاً استقلال قوه قضائیه را فی می کند. این قوه قانوناً تحت سیطره مقام رهبری است، یا به عبارت دیگر به سطح وسیله ای نزول کرده است که قانون در اختیار رهبر گذاشته تا او را در تأمین اهدافش یاری دهد. و چون رهبر نماینده مستقیم خداوند محسوب می شود، قدرتش مطلقه است و بی منازع و در نتیجه به کسی در کشور پاسخگو نیست. عدم استقلال قوه قضائیه بدین شکل در قانون اساسی تجلی یافته است:

- ریهبر انقلاب رئیس قوه قضائیه را که بالاترین مقام قضائی کشور است منصوب می کند.

ریهبر قوه قضائیه این اختیار را دارد که قضات را عزل یا نصب کند، ترقیع مقام دهد یا اخراج کند.

وظایف ریهبر قوه قضائیه به شرح زیر است : استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترقیع آنان و مانند اینها از امور اداری (اصل ۱۵۸.۳ قانون اساسی).

بر اساس اصل ۱۶۴ قانون اساسی، اگر مصلحت جامعه اقتضا کند، رئیس قوه قضائیه می تواند یک قاضی را، بدون محاکمه، ثبوت حرم یا تخلیفی، به طور موقت یا دائم منفصل کند یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر دهد. در واقع اگر دادرسی یک قاضی مورد پسند رئیس قوه قضائیه نباشد، او این قدرت قانونی را دارد که قاضی دیگری را جایگزین او کند. دامنه قدرت رئیس قوه قضائیه در نقض استقلال قضات از این هم گسترده تر است: قانون به رئیس قوه قضائیه اختیار می دهد در صورتی که حکم قطعی را خلاف شرع تشخیص دهد، به رغم تأیید دیوان عالی کشور، آن را باطل کند (قانون اصلاح ماده ۱۸ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۷). تشخیص خلاف شرع بودن یک حکم مبتنی بر عقیده شخصی رئیس قوه قضائیه است و او در این مورد تنها به رهبر مملکت پاسخگوست.

علاوه بر این ناقص ساختاری در نظام قضایی و نقض قانونی استقلال قضات، برای تصویری کامل تر از کارکرد نظام قضایی جمهوری اسلامی، باید نقض سیستماتیک اصل برائت متهم⁶، نبود فرصت تفحص و تحقیق مناسب محدودیت های شدید بر کار وکیل مدافع⁷ - بسیاری از آنها به جرم دفاع از موکلان خود و اعتراض به نقض روند دادرسی عادلانه به زندان های طولانی مدت محکوم شده اند⁸ و حدود احکام مبتنی، پر اعتراضاتی، که تحت شکنجه گفته شده است را نیز مدنظر قرار داد.

حال باید پرسید در عمل این نقايسق قانوني و حشتناک چگونه سرنوشت افرادی را رقم می زند که در چنگال سیستم قضائي ايران اسيير می شوند. افرادي که تعدادشان تنها در يادبود اميد، که هنوز با تكميل هزاران فرسنگ فاصله دارد، به بيش از ۱۸۸۰۰ رسيده است. و اين ها تنها قربانياني هستند که جانشان را از دست داده اند، نه آنان که زندان رفته اند، شلاق خورده اند یا دست يا پايشان را برپيده اند. اين فربانيان هر يك به نحوی از دادرسي عادلانه که توسط قوانين بين المللي تضمین شده محروم بوده اند. از خلل سرگذشت تني چند از هزاران

و اعترافات متهم در پرونده اش وجود داشت. او در آخرین نامه ای که بعد از محکومیت نوشت بر بی گناهی خود تأکید کرد و گفت تنها جرم او باور نداشتند به اعتقادات رسمی نظام است. آقای رحمانی پور در نامه ای از بند ۲۰۹ در واکنش به حکم‌ش نوشت: « دلم میگیره وقتی میبینم توی این دیار، عاشقی جرمه، جرمی که مجرم‌ش بی گناه بالای دار میره » (۱۰ آبان ۱۳۸۸). آرش هنگام دستگیری ۱۹ سال بیش نداشت. وی در ۸ بهمن ۱۳۸۸ در زندان اوین مخفیانه و بدون اطلاع وکیل و خانواده اش به دارآویخته شد. هنگام مرگ بیست ساله بود.

هاشم شعبانی نژاد (عموری) به فارسی و عربی شعر می سرود و در دیبرستان های رامشیر استان خوزستان عربی تدریس می کرد و همزمان به تحصیل علوم سیاسی در مقطع کارشناسی ارشد مشغول بود.¹¹ او از بیانگذاران موسسه علمی- فرهنگی الحوار (به معنای گفتگو) بود. سال ۱۳۸۴ جمعیت عرب خوزستان به تصمیمات دولت در رابطه با تشویق مهاجرت غیر بومیان به منظور تغییر بافت جمعیتی اعراب خوزستان به یک سوم جمعیت استان، تظاهرات مسالمت آمیزی را شروع کردند که با خشونت پلیس روپرو شد و باعث مرگ تعدادی از معترضان گردید. در بی این تظاهرات موسسه الحوار غیر قانونی اعلام شد . اما هاشم و دوستانش فعالیت های فرهنگی را در منازل خود ادامه دادند که همین باعث شد از طرف نیروهای امنیتی به عنوان ترویج تفکر قومی متهم شوند. هاشم در ۲۴ بهمن ۱۳۸۹ همراه با دیگر اعضای موسسه الحوار دستگیر شد. او ۷ ماه در سلول انفرادی بازداشتگاه وزارت اطلاعات تحت شکنجه های شدید جسمی و روحی به سر برد. سپس بعد از اعتراف در مقابل دوربین او را به زندان کارون انتقال دادند. دردادگاه هاشم به شکنجه های دوران بازداشت در اداره اطلاعات و از جمله به ریختن آب جوش به روی بدنش اشاره کرد و گفت که در اثر فشارهای واردۀ دوبار اقدام به خودکشی کرده بود. دسترسی وکیل او به پرونده اش بسیار محدود بود و همان دسترسی محدود هم بدون مراحت مقامات زندان نبوده است. دادگاه و دیوان عالی کشور پس گرفتن اعترافات شعبانی نژاد را نادیده گرفتند. حکم دیوان عالی کشور دلیل قبول اعترافات اجباری را در حکمی که صادر کرد توضیح داد: « متهمین در جلسات رسیدگی ضمن انکار اتهامات انسانی، اعترافات خویش نزد ضابطین را ناشی از شکنجه و فشارهای جسمی و روحی و اعترافات خود نزد بازپرس را در اثر اکراه و تهدید با حضور مامورین انتظامی بیان نمودند، لیکن علیرغم این ادعا ... متهمین و کلای آنان دلیلی بر اثبات این مدعای ارایه ننموده اند... ». پس از اطلاع از حکم اعدام خود او در نامه ای از زندان در دفاع از خود نوشت: « تاکید دارم که تحت هیچ شرایط و انگیزه ای عملکرد مسلحانه نداشته ام. تا زمانی که راهکارهای مناسب و مسالمت آمیز برای تحقق خواسته های ما وجود دارد معتقد به خشونت نیستم ». شعبانی نژاد و دوستانش به طور مخفیانه در زمستان ۱۳۹۲ اعدام شدند؛ این در حالی که بود که در خواست تجدید نظر به دیوان عالی کشور داده بودند. زمان دقیق اجرای حکم و محل دفن ایشان به خانواده اش گفته نشد. مسئولان از تحويل اجساد اعدام شدگان به خانواده هایشان امتناع کردند و هشدار دادند که آنان اجازه برگزاری مراسم سوگواری در مسجد و یا سالن اجتماعات را ندارند.

محسن امیراصلانی ، متاهل و پدر یک فرزند دو ساله ، لیسانس روانشناسی بود و در موسسه روانشناسی به نام سروش پارسیان کار می کرد و در آنجا مشاوره می داد و کلاسهای در باره « طریقت باطنی » (معنویت) و رویانشناسی و تفسیر قرآن برگزار می کرد. اصلانی یک مسلمان معتقد ، قرائت او از اسلام آمیخته با تساهل و روشن بینی بود. همین روش ها و آموزه ها علت محبوبیت او بودند. تعداد مراجعین او روز به روز افزایش می یافت. در ماه رمضان و محرم سال ۱۳۸۴ حدود ۴۰۰ نفر در جلسه سخنرانی و تفسیر او گرد آمده بودند، همین باعث جلب توجه مقامات به او شد. مأموران وزارت اطلاعات او را تهدید کردند در صورت ادامه فعالیت دستگیر خواهد شد. مأموران همچنین به پیروان او و خانواده هایشان هشدار. آقای امیر اصلانی در تاریخ ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۵ به همراه همسر و چند نفر از شاگردانش توسط

یا شهادت شهدود را بررسی کند یا دست کم نماینده دادستان – که در بعضی جلسات حضور نداشت- مستنداتی برای اثبات مدعای ارائه دهد . در طول دادرسی ، دوباره دیوان عالی کشور بخاطر نبود مدارک کافی حکم ابطال داد. اما با نقض دادرسی عادلانه پرونده دوباره برای دادخواهی مجدد فرستاده شد تا جایی که ریس قوه قضائیه با اختیارات شخصی حکم اعدام را تایید کرد. آقای محسن امیر اصلانی در مهر ۱۳۹۳ به اتهام فساد فی الارض به دار آویخته شد. او ۳۵ سال داشت.

این موارد نشان می دهند که چگونه اختیارات خودسرانه و نقض مکرر دادرسی عادلانه که شاخصه قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران است این قوه را مبدل به ابزاری برای ایجاد رعب در جامعه و حذف مخالفان سیاسی و مذهبی کرده است. اما بی عدالتی محدود به موارد سیاسی و ایدئولوژیک نمی شود. شهروندان عادی نیز قربانی سیستمی هستند که از سوی حامی افراد مرتبط با حاکمیت است و در صورت ارتکاب جرم، حافظ مصونیت آنها از پیگرد قضائی، و از سوی دیگر به مأموران و بازجویان و قضات بی کفایت و خودسر قدرت بازی با عزت و ناموس و مال و جان شهروندان را می دهد.

به عنوان مثال نگاهی به پرونده ریحانه جباری بیاندازیم : دختر ۱۹ ساله و طراح داخلی توسط مرتضی سریندی، پزشک و مامور سابق وزارت اطلاعات برای طراحی مطب او دعوت به کار شد. در واقع سریندی ریحانه را به یک آپارتمان برد تا به او تجاوز کند. طبق اظهارات ریحانه سریندی و شیخی ، مامور دیگر اطلاعات ، او را ساعت ۶ بعد از ظهر ۱۶ تیرماه سوار ماشین خود کردند. شیخی قبل از رسیدن به مقصد ماشین را نگه داشت و سریندی از داروخانه کاندوم و دیفنوکسیلات خرید که بعد در یکی از لیوان های آبمیوه در محل حادثه پیدا شد. دیفنوکسیلات از ترکیبات مورفین و آرامیکس است و بسته به میزان مصرفی آن می تواند عوارضی مانند سرگیجه و از دست دادن هوشیاری و خواب آکودگی داشته باشد. او در را قفل کرد و به ریحانه لیوان آبمیوه تعارف کرد و از او خواست که روسریش را بردارد و راحت باشد و او را به زور درآغوش گرفت. ریحانه به سریندی التماس کرد که بگذارد برود اما او نگذاشت. ریحانه چاقوی را که آنجا بود برداشت و ضربه ای به پشت او وارد کرد و تلاش کرد تا در را باز کند. در همین زمان شیخی از راه رسید و با کلید در را باز کرد. در این زمان سریندی هنوز زنده بود. ریحانه گریخت و در راه به آمبولانس برای سرحدی زنگ زد و خودش به خانه رفت. جسد سریندی در پله ها پیدا شد علت مرگ خون ریزی بود. ریحانه روز بعد دستگیر شد. او را دو ماه در انفرادی نگه داشتند بدون آن که حق داشتن وکیل یا ملاقات با خانواده را داشته باشد. در این دوران او مورد انواع شکنجه های جسمی و روحی قرار گرفت. «...مرد تپ سرم را به عقب کشید و مرد بی ریش چند سیلی در دو گوشم زد. چپ راست، چپ راست. و من اولین کتک واقعی را در زندگیم خوردم... توی پشنم چیزی حس کردم. باد کردن پوستم را حس کردم. تق.... پوستم شکافت... دستهایت را می بندند و پاهایت را. بعد مثل یک تکه لباس روی میلهای آویزان می کنند و با زانو توی شکمت می زنند...»¹² بازجویی های ریحانه اغلب توسط دو نفر از مأموران اطلاعات و عوامل دفتر دادستان انجام شده بود. آنها میخواستند که او به دروغ اعتراف کند که چاقو را به قصد قتل سریندی خریده بوده است. بالاخره تحت شکنجه ریحانه اعتراف کرد. در بی این اعتراف او به قتل عمد متهم شد.

جلسات اول و دوم دادگاه ریحانه توسط قاضی برگزار شد که با توجه به سن و سال متهم و وضعیت قربانی اعلام کرد دادگاه به تحقیقات مفصل تری درباره این پرونده نیاز دارد. این حکم مطلوب مقامات اطلاعاتی نبود، در نتیجه قاضی اول از دادرسی این پرونده برکار شد و قاضه، فمانه‌داری، به حای، او منصب شد. درنهایت با تحقیقات مختص و ناقص و محاکمه ناعادلانه، ریحانه به حرم قطا. عدم، به اعدام

آگاهی دارند و به نقض عدالت اعتراض می کنند. مقامات قضایی کشور خود بهتر از هر کسی به فساد در قوه قضاییه وقوف دارند. در گزارشی تحت عنوان "گزارش داخلی در مورد تخلفات رایج و شایع در حوزه های قضایی سراسر کشور،" دادستان انتظامی قضات ، احمد شفیعی، فهرستی از موارد نقض مکرر دادرسی عادلانه و قانون شکنی توسط قضات را ارائه می کند. این مقام انضباطی قضایی ۷۰ مورد از تخلفات مکرر قضات را مشخص می کند.¹³ بد نیست به چند مورد از تخلفات مکرر قضات اشاره کنیم:

- صدور حکم بازداشت بدون رعایت مقررات قانونی
- صدور قرار کفالت و وثیقه بدون مشخص نمودن مبلغ
- دستور نگهداری متهم در بازداشتگاه غیر قانونی، پس از صدور قرارهای تأمین منجر به بازداشت
- بازداشت غیرقانونی
- آزادی متهم و بدون اظهار نظر در تحقیقات مقدماتی
- استفاده از الفاظ زاید و غیر مرتب و متعارف در قرارها و آراء
- عدم اظهار نظر نسبت به بعضی از متهمین یا موارد اتهامی در پرونده های کیفری
- اخذ آخرین دفاع قبل از تکمیل تحقیقات
- صدور تأمین کیفری جدید برای متهم، بدون تعیین تکلیف نسبت به قرار صادره قبلی
- صدور یک قرار یا حکم قبل از خاتمه تحقیقات و یا دادرسی
- صدور حکم مجرمیت بدون اخذ آخرین دفاع متهم
- صدور حکم با استناد به مواد غیرمرتبط [قانون]
- صدور حکم خارج از چارچوب کیفرخواست
- تشدید حکم در مقام تجدید نظرخواهی بدون موجب قانونی
- بخواهد تند و بعضًا غیر متعارف و توهین آزمی

• عدم توجه به مفاد استناد رسمی

• عدم پاسخگویی به ایرادات در اولین جلسه دادرسی

• دستور تعیین وقت رسیدگی قبل از تکمیل دادخواست

این تخلفات مکرر از همان قضاتی سر می زند که هر ساله عده زیادی را پای چوبه دار می فرستند. افرادی مانند علیرضا مدد پور را که از بخت بد موقعی که نباید در مکانی که نباید حضور یافته بود. خانواده علیرضا بی بضاعت بود و او نان آور خانه. تحصیلات حسابداریش را به دلائل مالی دو ترم قبل از لیسانس ناتمام گذاشتند بود و در فقدان امید به آینده به مواد مخدر روی آوردہ بود. در ۳۴ سالگی، علیرضا که همیشه به دنبال کار و درآمد بیشتر بود، پیشنهاد یکی از همکارانش را برای سرایداری و نظافت منزلی قبول کرد.

صبح روز ۲۱ آبان ۱۳۹۰، همکارش او را مقابل درب آن منزل پیاده کرد و علیرضا به دلیل آنکه در آن منزل همه خواب بودند منتظر ماند. از بخت بد او، صبح همان روز ماموران نیروی انتظامی به آن منزل ریختند و علیرضا و دو نفر دیگر را بازداشت کردند و ۹۹۰ گرم شیشه و وسائل ساخت مواد مخدر صنعتی را کشف و ضبط کردند.

علیرضا مانند بسیاری از متهمان دیگر، هفته‌های زیادی را در بازجویی گذراند و همزمان مسئولین، خانواده‌اش را هم در بی‌خبری نگاه داشتند. پس از اتمام بازجویی به گفته شاهدی، او چنان لاغر شده بود که بی شیاهت به یک اسکلت نبود. او که مانند بسیاری از متهمان، توان مالی استخدام و کیل را نداشت، مجبور به استفاده از وکیل تسخیری شد. وکیل تسخیری حداکثر دو هفته قبل از برگزاری جلسه دادگاه تعیین شد و هیچ ملاقاتی با علیرضا انجام نداد. در جلسه دادگاه نیز صرفاً به ارائه لایحه اکتفا کرد و دفاع موثری از موکل خود به عمل نیاورد.

و هر چهار نفر را به اتهام نگهداری مواد مخدر و نگهداری مواد لازم برای تهیه مواد مخدر، به ۵۰۰۰۰۰ ریال جریمه، شلاق و اعدام محکوم کرد. قاضی به انکارهای مکرر علیرضا و شهادت سایر متهمان پرونده در مراحل تحقیقات و در جلسه دادگاه منی بر اینکه علیرضا فقط برای نظافت به آن خانه رفته بود و سایر متهمان را نمی‌شناخته و هیچ دلالتی در تولید مواد مخدر نداشت، توجهی نکرد. قاضی همچنان این حقیقت مسلم را که علیرضا هیچ سابقه قضایی و کیفری نداشت و هیچگاه حتی بازداشت هم نشده بود و اساساً هیچ مدرکی منی بر ارتباط وی با متهمان پرونده نیز وجود نداشت، نادیده گرفت. در ۱۵ مرداد ۱۳۹۵ علیرضا همراه با ۱۱ زندانی دیگر اعدام شد. او ۳۴ ساله بود.

پس از اعدام علیرضا، خواهرش با صدای اشک آسوده فریاد کرد: پس حقوق بشر کجاست؟ طین صدای این خواهر دردمدند ادعا نامه ایست علیه و جدان بشریت. بی پاسخ نگذاشتن سؤال او نه تنها برای او و برای ایران، بلکه برای حفظ جوامع دموکراتیک واجب است

¹⁰ با توجه به شواهد عینی.

¹¹ ن. ک. به سرگذشت هاشم شعبانی نژاد در یاد بود امید: <http://wwwiranrights.org/fa/memorial/story/71725/hashem-shabaninejad-amuri>

¹² ن. ک. به "دلنشته ها و دفاعیات ریحانه جباری" ، تریبون زمانه، <https://www.tribunezamaneh.com/archives/47844>

¹³ ن. ک. به احمد شفیعی، دادستان انتظامی قضات، پخش نامه در خصوص "عمده تخلفات رایج و شایع در حوزه های قضائی سراسر کشور" ، تاریخ ۱۵/۱۵/۱۳۹۳ شماره ۰۰۷۳۰۸/۹۳ <http://wwwiranrights.org/fa/library/document/2994>

